# جلسه 8-61

**چهار‌شنبه - 14/09/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که خلف وعد چه خلف وعد اخباری، ‌چه خلف وعد انشائی حرام هست یا حرام نیست؟

ما عرض کردیم گاهی وعده جنبه اخبار دارد، خبر می‌‌دهد از این‌که من فردا منزل شما خواهم آمد یا به شما قرض خواهم داد، التزامی ندارد. گاهی نه، ‌وعده انشائی و التزامی است، ‌قول می‌‌دهم که فردا به شما قرض بدهم. وعده اخباری داخل در بحث صدق و کذب می‌‌شد، اما وعده انشائی داخل در صدق و کذب نمی‌شد اما به مناسبت چند روایت مطرح کردیم که کسی که خلف وعده بکند گناه کرده. آیه قرآن هم که بود که لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون یا اوفوا بالعهد که شامل وعد انشائی می‌‌شود چون در وعد انشائی شخص متلزم و متعهد می‌‌شود به یک فعل.

[سؤال: ... جواب:] روایات خلف وعد اطلاق دارد. آن روایتی که می‌‌گفت کسی که وعده بدهد و خلف وعده کند، فبمقت الله بدأ و لسخطه تعرض، ‌اطلاق دارد. ولی اوفوا بالعهد شامل وعده اخباری نمی‌شود چون وعد اخباری متضمن تعهد نیست فقط وعد انشائی را می‌‌گیرد.

## با این‌که مقتضای صناعت وجوب وفاء به وعده اخباری است اما اگر واجب بود، بین فقهاء‌ و متشرعه منتشر و مشهور می‌شد

مقتضای صناعت قول به وجوب وفاء به وعده است. اما چه شده است که مشهور قائل به وجوب نشدند؟ متشرعه هم برای‌شان واضح نیست وجوب وفاء به وعده. شما ببینید! دروغ همه می‌‌گویند حرام است، ‌بچه‌ها هم می‌‌گویند دروغگو دشمن خداست، اما کسی نگفته خلف وعده‌کن دشمن خداست. فوقش می‌آیند می‌‌گویند این وعده‌هایش اعتبار ندارد، وعده الکی می‌‌دهد، اما دشمن خدا نمی‌کنند کسی را که خلف وعده بکند. و متشرعه خودشان را ملزم نمی‌دانند به وفاء به وعده. اول که آمدند قم احساس غریبی می‌‌کردند، ‌به همدیگر گفتند، ‌حالا باجناغ هستند، ‌رفیق هستند‌، گفتند هفته‌ای یک جلسه‌ای قول بدهید روزهای مثلا تعطیل داشته باشیم، حالا خانوادگی که در شهر غریب به ما سخت نگذرد. یکی دو جلسه هم برگزار شد، ‌بعد دیدند هزینه‌اش سنگین است، یک هفته این دعوت نکرد، ‌یک هفته او دعوت نکرد، همه چیز بهم خورد. یک وقت تراضی است، خب اشکال ندارد چون حق موعودله هست، ‌اگر موعودله خودش راضی بشود به خلف وعده توسط وعده‌کننده که اشکال ندارد. ولی اگر نه، ‌ناراضی هستند بقیه، یک نفر در این‌ها خیلی اقتصادی است، می‌‌گوید می‌‌خواهد برنامه را بهم بزند، ‌خودش هم سور خورده، ‌همه جا رفته، ‌نوبت خودش که شده، ‌دیگه می‌‌خواهد بهم بزند. احساس گناه نمی‌کنند متشرعه. یک احساس زرنگی و نامردی ممکن است بکنند اما احساس گناه نمی‌کنند. این واقعا همین‌طور است.

آقای خوئی فرموده این دلیل خامس ما است. ما غیر از ادله اربعه یک دلیل خامس هم داریم، ‌تعبیر می‌‌کند نسمیه بالدلیل الخامس و آن این است که لو کان لبان. اگر وفاء به وعده واجب بود، ‌خلف وعده حرام بود، ‌لبان و انتشر و اشتهر.

[سؤال: ... جواب:] روایات هست اما بین فقهاء مشهور نشد وجوب وفاء ‌به وعد‌، بین متشرعه مشهور نشد.

انصافا این اشکال، ‌قوی است. و وعده‌های اخباری که در او التزام و تعهد نیست، ‌انسان یا مطمئن می‌‌شود به این‌که واجب نیست یا حداقل این به مثابه قرینه لبیه است که ظهور پیدا نکند این روایات در شمول نسبت به وعده اخباری.

## وفاء به وعده‌های انشائی قدرمتیقن از روایاتی است که قابل حمل بر کراهت نیست. بنابراین احتیاط واجب وجوب وفاء به این وعده‌ها می‌باشد

اما وعده‌های انشائی التزامی: متعهد می‌‌شوم، ملتزم می‌‌شوم شما وقتی خانه بخری به شما قرض بدهم، ‌او بیچاره هم می‌‌رود خانه می‌‌خرد، ‌بعد می‌آید آقا! خانه خریدیم‌، می‌‌گوید مبارک است ان شاء الله. می‌‌گوید یک مقدار پول نیاز داریم، می‌‌گوید خدا ان شاء‌الله می‌‌رساند. می‌‌گوید آخه شما قول دادی به ما قرض بدهی، می‌‌گوید خب حالا آن موقع فکر می‌‌کردم جور است قول دادم، ‌الان جور نیست. خب چرا ما ملتزم نشویم به وجوب وفاء‌ به وعده‌های التزامی. حداقل این است که مثل بسیاری از مراجع معاصر که احتیاط واجب کردند احتیاط واجب بشود. آخه این تعبیرهای فبمقت الله بدأ و لسخطه تعرض، ‌کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون، ‌گذشتن از این‌ها کار آسانی نیست. حالا این را حمل کنیم بر وعده‌های انشائی که مصداق اوفوا بالعهد است، ‌بگوییم شامل وعده‌های اخباری نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ‌وعده‌های اخباری قول و التزامی نمی‌دهد به طرف، خبر می‌‌دهد در آینده این کار را برای شما می‌‌کنم. آنجا التزام قوی است بر عدم وجوب. وعده انشائی این قدرمتیقن از این روایات است. اوفوا بالعهد، ‌آیه شامل وعده التزامی و تعهدی می‌‌شود. فبمقت الله بدأ‌ و لسخطه تعرض، قال الله تعالی کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون بگوییم مکروه است خلف وعد؟‌ با این لسان می‌‌سازد؟

## وعده اخباری، اخبار از فعلی است در آینده که به نفع شخص مخاطب است

[سؤال: ... جواب:] به شما می‌‌گویند این هفته قم هستی بیاییم منزل‌تان؟ می‌‌گویی قم هستیم تشریف بیاورید. داری خبر می‌‌دهی که ما قم هستیم. اخبار از فعلی در آینده که به نفع آن شخص مخاطب هست، ‌به این می‌‌گویند وعد اخباری. ... وَعَدَه دیگه. خدا که می‌‌گوید من عمل صالحا ندخله جنات تجری من تحتها الانهار، ‌خب این اخبار است دیگه، ‌خدا همین را می‌‌گوید که ان الله لایخلف المیعاد. اخبار نیست؟ خدا وقتی می‌‌گوید من عملا صالحا ندخله جنات یعنی مردم! متعهد می‌‌شوم؟‌ مرد است و قولش؟‌ این است؟‌ اخبار است منتها همین اخبار مصداق ان الله لایخلف المیعاد است. ... وعد انشائی تعهد است، متعهد می‌‌شوم. می‌‌گوید آقا! من خانه بخرم قول می‌‌دهی به من قرض بدهی؟ می‌‌گوید قول می‌‌دهم. خب این تعهد است. خانه خرید او قرض نمی‌دهد. اخباری:‌ می‌‌گوید تو خانه بخر من به تو قرض می‌‌دهم. انشاء التزام نمی‌کند، نمی‌گوید متلزم می‌‌شوم، نمی‌گوید که من به تو یک تعهدی می‌‌دهم. تعهد یک اعطاء حق می‌‌کند به طرف مقابل، ‌یعنی من برای تو ملتزم می‌‌شوم به این کار، یک نوع حقی را به طرف مقابل می‌‌دهد. اما وعد اخباری صرفا اخبار است، می‌‌گوید من به تو قول ندادم، ‌فکر کردم قم هستم، ‌شما پرسیدی جمعه قم هستی بیاییم خانه‌ات؟ من هم فکر نمی‌کردم که این جمعه کار داشته باشم خارج قم، گفتم بله قم هستم، ‌قولی به شما ندادم، ‌تعهدی به شما نسپردم. این می‌‌شود وعد اخباری.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید فردا می‌آیی مغازه؟ می‌‌خواهد بیاید مغازه‌اش جنس بخرد. فردا می‌آیی؟ می‌‌گوید می‌آیم. من متعهد نشدم به شما که بیایم اما خبر دادم که فردا می‌آیم. حالا فردا کار پیش آمد نیامدم، می‌‌گوید عجب آدم بدقولی هستی؟‌ کدام بدقول، ‌من که التزامی به شما ندادم. می‌‌توانستی شما از من بپرسی که این همسایه‌ات فردا می‌آید؟ او هم ممکن بود خبر داشتم بگویم می‌آید، ‌حالا از خودم سؤال کردی، خودت فردا می‌آیی؟ گفتم می‌آیم. قولی ندادم خبر دادم. این می‌‌شود وعد اخباری. اما وعد انشائی یعنی قول می‌‌دهد، ‌تعهد می‌‌دهد.

و لذا همان‌طور که آقای سیستانی دارند، ‌آقای زنجانی دارند، ‌آقای وحید دارند، الاحوط وجوبا حرمة‌ خلف الوعد. منتها ما می‌‌گوییم حرمة‌ خلف الوعد الانشائی. وعد اخباری این خیلی ارتکاز واضح متشرعی است که حق‌آور نیست.

[سؤال: ... جواب:] وعد اخباری اگر من فکر بکنم که عمل خواهم کرد بعد عمل نکنم، ‌این حرام نیست از حیث کذب. ... بالاخره ارتکاز قوی است در وعد اخباری که آقا! من یک حرفی زدم فکر می‌‌کردم انجام خواهد شد. شما از من سؤال کردی من خبر دادم، ‌من قولی به شما ندادم، ‌ارتکاز عقلائی هم بر عدم وجوب وفاء ‌است، من قولی به شما ندادم. و لذا انصراف دارد این روایات به وعد انشائی.

[سؤال: ... جواب:] هر اخباری که مضمونش فعل این شخص هست به نفع مخاطب، ‌اسمش وعد اخباری است. حالا اگر مضمونش فعل آخری بود، من می‌‌گفتم شما منزل بخر، مطمئن باش این دوست مشترک ما به تو قرض خواهد داد، این اخبار است ولی چون فعل من نیست نمی‌گویند وعد. ولی هیچ فرقی نمی‌کند با این‌که من بگویم شما خانه بخر، ‌من به تو قرض می‌‌دهم بدون این‌که بخواهم ملتزم بشوم. ... حالا ظهور وعد در انشاء ممکن است باشد یک بحث دیگر است. ظهور وعد در انشاء همه جا نیست. می‌‌گوید فردا می‌آیی درس؟ می‌‌گوید می‌آیم. دارد خبر می‌‌دهد که درس می‌آیم. بله به نفع این آقا هم هست که این شخص فردا درس می‌آید چون می‌آید اشکالاتش را از او می‌‌پرسد یا پول نیاورده، ‌کرایه ماشین نیاورده می‌آید کرایه ماشینش را از این می‌‌گیرد اما این قول نداده صرفا اخبار کرده که فردا می‌آیم درس.

[سؤال: ... جواب:] حالا هرکجا ظهورش در التزام و تعهد باشد ما قبول داریم اما همه جا ظهور در التزام و تعهد ندارد.

[سؤال: ... جواب:] این‌که آثار حقوقی ندارد که شکایت نمی‌تواند بکند پیش قاضی که ایشان به من قول داد به من قرض بدهد نداد، ببریدش زندان، نه، این همچون اثر حقوقی ندارد. اما فقهاء حتی قائل به وجوب هم نشدند که واجب است وفاء به این عهد. اصلا در کلمات‌شان مطرح است. به عنوان واجبات ذکر نکردند در حالی که درصدد بیان واجبات بودند. و خود فقهاء هم مطرح کردند نگاه کنید، ‌اصلا لم یرد فی السنة‌ الفقهاء ‌وجوب الوفاء بالوعد. ... واضح بود واجب است وفاء ‌به وعد، ‌نگفتند ولی حرمت کذب را گفتند! وجوب صله رحم را گفتند، آن‌ها واضح بود گفتند، ‌وجوب وفاء به وعد واضح بود نگفتند بعدا یواش یواش اصلا نسیا منسیا شد!

## جاعل در عقد جعاله می‌تواند قبل از عمل اجیر از وعده خود منصرف شود، اما بعد از عمل اجیر نمی‌تواند منصرف شود بخاطر احترام عمل مسلمان

[سؤال: ... جواب:] قبل از این‌که او عمل بکند پشیمان شدی، گفت من ردّ‌ علیّ‌ سیارتی فله کذا، بعد شب رفت خوابید دید عجب جُعلی تعیین کرده، ‌نصف پول ماشین را باید بدهد به این کسی که ماشینش را پیدا کند. اعلامیه داد که ما پشیمان شدیم من رد علی سیارتی فله کذا باطل شد، اشکال دارد؟ وعده داده بود دیگه. یا حتی به شخص خاصی، بگوید شما اگر ماشین من را برگردانی به شما اینقدر پول می‌‌دهم، او هم بنده خدا آماده شد از فردا برود دنبال ماشین این را پیدا کند، ‌او هم زنگ زد به او که نمی‌خواهی بروی، ‌من پشیمان شدم، می‌‌خواهی برو برو اما پولی در کار نیست. خلف وعد است دیگر. ... اما تعهدی نسپرده بود که برنگرد از این حرف. اما وقتی او رفت رد سیاره کرد او دیگه از وعده خارج می‌‌شود، ‌عمل انسان محترم است و وقتی شما طلب کردی عمل محترمی را که ارزش مالی دارد، ‌او مستحق اجرت است، ‌اگر اجرت تعیین کردی و لو به عنوان مستحق، ‌او مستحق جعل است و این متضمن شکایت حقوقی خواهد بود که او شکایت از شما می‌‌تواند بکند که این آقا جعل را به من نداد. بعد از عمل آن شخص که دیگه از وعده خارج می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] یعنی شما وقتی که به من قول می‌‌دهی اگر خانه بخرم به من ده ملیون وام بدهی، ‌بعد پشیمان می‌‌شوی، مصداق من وعد فاخلف فبمقت الله بدأ و لسخطه تعرض نیستی؟‌ بالاخره خلف کردی وعد را دیگه. ملتزم شدی قرض بدهی یعنی ملتزم شدی بر التزام خودت و الا التزام نیست که من فعلا به تو می‌‌گویم قرض می‌‌دهم ولی هر لحظه ممکن است پشیمان بشوم، ‌حقم هم هست پشیمان بشوم، ‌این خلاف ظاهر وعد انشائی است.

از این بحث بگذریم.

## جهت ششم: مبالغه

اگر قرینه عرفیه بر مبالغه باشد، مبالغه دروغ نیست

بحث دیگر راجع به مبالغه است که مرحوم شیخ فرموده مبالغه دروغ نیست. المبالغة لیست من الکذب و ان بلغت ما بلغت. می‌‌گوید که صدبار به تو گفتم این کار را نکن گوش ندادی، ‌او هم خیلی دقیق است، می‌‌گوید ببین من حساب کردم تو یازده بار گفتی، من نوشتم اینجا، چرا دروغ می‌‌گویی؟ می‌‌گوید صدبار مبالغه است دروغ نیست. اما باید قرینه عرفیه بر مبالغه باشد. و الا قرینه عرفیه بر مبالغه نباشد مبالغه هم دروغ است. شما از خبر درگذشت پدر دوست‌تان متاسف شُدید اما نه خیلی زیاد، ‌تاسف شَدید نه، پیام می‌‌دهید دوست گرامی! ما از درگذشت والد گرامی‌تان شدیدا متاسف شدید، ‌این چه قرینه بر مبالغه است؟ چرا دروغ می‌‌گویی، ‌بگو متاسف شدی، ‌شدیدا متاسف نشدی. حتی اگر متاسف نشدی بگویی متاسف شدم باید قرینه عرفیه باشد که این تعارفات هست بین مردم و الا اگر آنجا هم قرینه نباشد متاسف نشدی برای چی می‌‌گویی متاسف شدم؟

خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا حسین قمی که اسوه‌ای بود در تحرز از کذب. می‌‌خواستند برای یکی از علماء نامه بنویسند که ما از خبر درگذشت همسرتان یا برادرتان متاسف شدیم، ‌ایشان گفت نه، ‌ننویسید، ‌من احساس نمی‌کنم متاسف شدم. یک مقدار فکر کرده بود گفته بود حالا بنویسید چون فکر چیزهایی را کردم یک مقدار متاسف شدم الان بنویسید.

پس مبالغه قرینه می‌‌خواهد. همین‌جوری ما تعارف به همدیگر رد و بدل می‌‌کنیم، ‌یک وقت قرینه عرفیه است بر تعارف، البته این‌که نزدیک منزل می‌‌رسی می‌‌گوید بفرمایید او اصلا مقسم صدق و کذب نیست‌، او انشاء است، او مهم نیست. ولی اگر حالت اخبار پیدا کند، خوشحال می‌‌شویم تشریف بیاورید‌ در حالی که خوشحال نمی‌شوید دروغ است. مگر عرض کنم آنقدر از این دروغ‌ها بگویند که دیگه قرینه بر هزلش ظاهر بشود. می‌‌شود اخبار مع القرینة علی الهزل. تعارف که جدی نیست یک نوع هزل است.اما قرینه نباشد دروغ است.

[سؤال: ... جواب:] بله دیگه صد بار ادات مبالغه است. سبعین مرة در لغت عربی ادات مبالغه است. اما اگر بگوید ثمانین مرة‌ ادات مبالغه نیست، ‌به جای صد بار بگوید صد و چهار بار ادات مبالغه نیست، می‌‌شود دروغ. و لذا اگر بگوید مشتاق دیدار فلانی هستی؟ می‌‌گوید کمی ولی وقتی به او می‌‌رسد می‌‌گوید ما اشفقنا الیک؟! چی ما اشفقنا الیک؟ چرا دروغ می‌‌گویی. مشتاق دیدار هست اما بگوید خیلی مشتاق دیدار شما هستم، ‌شما کی خیلی مشتاق دیدار هستی؟

[سؤال: ... جواب:] مبالغه‌ای که قرینه عرفیه بر مبالغه هست که در قرآن هم هست. مثلا ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم یا لو یعمر احدهم الف سنة. این مبالغه است یعنی می‌‌خواهند زیاد عمر کنند. بهرحال که مبالغه در استعمالات عربی زیاد است و در روایات هم من الان یک لفظ خاصی یادم نیست که دقیقا مبالغه باشد. حتما هست. ... آن تعلیق بر محال است برای این‌که بگوید واقع نمی‌شود. لن یدخلوا الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط، ‌تعلیق بر محال می‌‌کند که می‌‌خواهد بگوید واقع نمی‌شود. مبالغه در روایات هست. الغیبة اشد من الزنا حیثی است، گفته در زنا حق الله است توبه کنی بخشیده می‌‌شود اما غیبت حق الناس است باید مغتاب بالفتح راضی بشود. ولی در جاهای دیگر هست که مثلا درهم ربا اشد عند الله من سبعین زنیة‌ این یک نوع مبالغه است، ‌یعنی خیلی گناه بزرگی است. حالا برای همین من نمی‌خواستم مثال بزنم. هر مثالی بزنم می‌‌گویید شاید مبالغه نباشد. قاعده کلی این است که قرینه بر مبالغه بود دیگه دروغ نیست ولی بدون قرینه بر مبالغه می‌‌شود دروغ و حرام.

"انا لانعلم منه الا خیرا" مبالغه نیست

[سؤال: ... جواب:] حالا زیارت ناحیه مقدسه اگر صادر شده باشد، ‌این جمله که لابکین علیک بدل الدموع دما یعنی اگر اشکم خشک بشود، به جایش خون گریه می‌‌کنم. بد نیست، یک مثال بدی نیست برای مبالغه. انا لانعلم منه الا خیرا این مبالغه نیست. این را بعضی‌ها شبهه می‌‌کنند، ‌آقای زنجانی نمی‌گویند‌، کلا نمی‌گویند‌، شبهه می‌‌کنند. بعد هم فرق هم که نمی‌شود بین افراد گذاشت خود این سیاسی می‌‌شود، نمی‌گویند. ولی آن‌هایی که می‌‌گویند توجیه کردند، ‌هست در کلمات، می‌‌گوید انا لانعلم منه الا خیرا، ‌چون این موالی اهل بیت بود و احتمالا از گناهانش توبه کرده باشد و یا خدا قبل از مرگ بخشیده باشدش. غیر از خیر چیز دیگری نمی‌دانیم، ‌بقیه را نمی‌دانیم شاید بقیه را خدا بخشیده باشد. حالا این‌جور توجیه کردند.

## جهت هفتم: مسوغات کذب

مطلب دیگر این است که مسوغات کذب را علماء‌ که ذکر کردند اهمش سه چیز است:

مسوغ اول: اصلاح ذات البین

یکی اصلاح ذات البین است. شکی نیست که کذب برای اصلاح ذات البین جایز است و لو سبب منحصر اصلاح ذات البین نباشد. راه‌های دیگری دارد اصلاح ذات البین‌، نه، احساس می‌‌کنی راحت‌تر است دروغ بگویی. با هم اختلاف دارند به این آقا می‌‌گویید فلانی چقدر ذکر خیر شما می‌‌کند، ‌هر بار دیدیمش گفت روم نمی‌شود بروم پیشش عذرخواهی کنم دستش را ببوسم‌ و الا می‌‌رفتم. این هم که می‌‌شنود اولش بد و بیراه می‌‌گوید می‌‌گوید بیخود کرده. بعد می‌‌روی سراغ او، می‌‌گویی فلانی همین الان پیشش بودم، ‌اینقدر ناراحت است از این‌که با شما رابطه‌اش بهم خورده، ‌اینقدر به شما ابراز علاقه می‌‌کند، ‌حیف است او اینقدر شما را دوست دارد شما از او دوری می‌‌کنی. خلاصه اینقدر این حرف‌ها را می‌‌زند که باورشان می‌‌شود می‌آیند با هم آشتی می‌‌کنند.

گاهی اصلاح ذات البین از احد الطرفین است نه از شخص ثالث

اصلاح ذات البین گاهی از شخص ثالث رخ می‌‌دهد، ‌گاهی نه، احد الطرفین اصلاح ذات البین می‌‌کند. حالا راه‌هایی دارد یک راهش این است که به طرف بگوید من به تو ظلم کردم با این‌که می‌‌داند که مظلوم است. اتفاقا در روایت داریم که امام علیه السلام می‌‌فرماید بد می‌‌کنند دو تا مؤمن که با هم اختلاف دارند، با هم آشتی نمی‌کنند. یکی ظالم است یکی مظلوم. ظالم بد می‌‌کند، روشن است، ‌مظلوم چرا بد می‌‌کند؟ روایت این‌جوری می‌‌گوید، ‌اتفاقا روایت سندش هم خوب است، ‌سندش را بخوانم: خصال از احمد بن زیاد بن جعفر همَدانی یا همْدانی، باید بررسی کرد، ‌همَدان ‌که مشخص است کجاست، همْدان‌ که یک قبیله‌ای هستند در یمن. احمد بن زیاد بن جعفر همدانی یا همدانی که صدوق زیاد از او نقل حدیث می‌‌کند، ‌در مشیخه‌اش هم ذکر کرده و رضی الله عنه هم می‌‌گوید، ‌اتفاقا در کمال الدین صفحه 269 می‌‌گوید کان رجلا ثقة دیّنا فاضلا. پس مشکلی ندارد. عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن حمران. محمد بن حمران غیر از این‌که از مشایخ ابن عمیر است نجاشی توثیقش کرده. چون محمد بن حمران بن نهدی است. عن ابیه. او هم به نظر ثقه است. عن ابی جعفر علیه السلام قال ما من مؤمنین اهتجرا فوق ثلاث الا و برئت منهما فی الثالثة.

از روایات استفاده می‌‌شود که هجر مؤمن بیش از سه روز حرام است. لاهجر بعد ثلاث. روایت داریم. این روایت هم می‌‌گوید ما من مؤمنین اهتجرا فوق ثلاث الا و برئت منهما. امام می‌‌گوید من برئ هستم از این دو مؤمنی که از سه روز بیشتر قهر می‌‌کنند. آقای سیستانی هم احتیاط واجب دارد که قهر می‌‌کنید بیش از سه روز قهرتان طول نکشد.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی استاد این فن است، ‌هرجا به این احکام می‌‌رسد می‌‌گوید لو کان لبان، ‌پس معلوم می‌‌شود این حکم الزامی نیست حمل بر استحباب می‌‌کند.

ما من مؤمنین اهتجرا فوق ثلاث الا و برئت منهما فی الثالثة قیل هذا حال الظالم، آن ظالم معلوم، ‌فما بال المظلوم؟ یکی‌شان مظلوم است. یک وقت دفاع می‌‌خواهد از خودش، یعنی اگر برود با او آشتی بکند برایش حرجی است یا مستلزم تعدی بیشتر است. یک زنی است اگر با شوهرش آشتی بکند شروع می‌‌کند کتک زدن، ‌این‌ها با هم قهر باشند بهتر است. ولی بحث دفاع نیست می‌‌گوید خوشم نمی‌آید می‌‌خواهم قهر باشم. اینجا امام می‌‌فرماید برئت منهما، ‌قیل هذا حال الظالم، فما بال الظالم؟ آن‌که ظلم شده دلش پر است نمی‌خواهد آشتی کند. فقال بال المظلوم لایصیر الی الظالم فیقول انا الظالم حتی یصطلحا. چرا این مظلوم نمی‌رود پیش ظالم بگوید من ظالم، من بد، بیا آشتی کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اصلا کذب است دیگه.

روایات تجویز دروغ در اصلاح ذات البین گرچه ضعیف هستند اما مستفیضند. دلالتش هم تجویز کذب است مطلقا و لو راه‌ دیگری برای اصلاح باشد

روایات متعدده‌ای داریم که بعضش معتبره هم هست. می‌‌گوید المصلح لیس بکذاب. حاکم است. سند هم تام است. صحیحه معاویة بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام المصلح لیس بکذاب. روایات دیگر هم داریم.

[سؤال: ... جواب:] المصلح لیس بکذاب یعنی المصلح کاذب اما لیس بکذاب؟ آقا! المصلح لیس بکذاب یعنی حرام نیست کارش.

روایات دیگر داریم نوعا سندش ضعیف است. یا علی! ثلاث یحسن فیهن الکذب المکیدة فی الحرب. الحرب خدعة. در آن روایت هست که حضرت علی یک جنگجویی آمد، ‌به او فرمود که شما آدم شجاع، نیازی هست که محافظ برای خودت بیاوری؟ او هم نگاه کرد پشت سرش ببیند مگه محافظ دارد، در نقل این‌جور هست که حضرت با شمشیر به او زد. در روایت هست که به پیامبر که عرض کرد پیامبر فرمود الحرب خدعة. این روایت می‌‌گوید ثلاث یحسن فیه الکذب المکیدة فی الحرب و عدتک زوجتک که این را خواهیم رسید و الاصلاح بین الناس. ولی نوعا این سند این روایات ضعیف است. حالا با کثرت روایات ممکن است شما اطمینان به صدور پیدا کنید. ولی آن روایتی که سندش خوب بود یکی همین بود که المصلح لیس بکذاب یکی هم آن روایتی که ما بال المظلوم که قبلا خواندیم.

این بحث ندارد. اگر دو نفر اختلاف دارند، اصلاح بین این‌ها، شما فرض کنید پدر و مادرتان با هم اختلاف پیدا کردند خدایی ناکرده، یک دروغ برو از مادر به پدر بگو. حالا او گفت برو به بابات بگو نامرد، عذر می‌‌خواهم‌، مثال زدیم، جسارت نباشد. شما می‌آیید به پدرتان می‌‌گویید مادر چقدر ناراحت است از این‌که با شما اختلاف پیدا کرده، مدام می‌‌گوید دوست دارم ببینمش، خیلی مرد خوبی است، یک دروغ از اینجا به آنجا می‌‌روید تحویل می‌‌دهید‌، یک دروغ از این ور به آن طرف، می‌‌شود اصلاح ذات البین.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق دارد. کذب لاصلاح ذات البین جایز است مطلقا نه از باب تزاحم و لو بتوانید توریه کنید، و لو راه دیگری داشته باشد برای اصلاح.

مسوغ دوم: وعده به زوجه

مجوز دوم کذب، مرحوم شیخ فرموده ورد فی اخبار کثیرة جواز الوعد الکاذب مع الزوجة بل مطلق الوعد، و لو اولاد، و لو پدر و مادر، و لو برادر و خواهر و الله العالم. چرا و الله العالم؟ چون سه تا روایت است، ‌هر سه تا سندش ضعیف است. تازه دو تا هم ممکن است یک روایت باشد با دو سند. بخوانم سریع این سه تا روایت را:

روایت اول همان سند صدوق است به وصیة النبی لعلی علیه السلام که سندش ضعیف است. یا علی! ثلاثة یحسن فیهن الکذب المکیدة فی الحرب و عدتک زوجتک و الاصلاح بین الناس. سند ضعیف است.

روایت دوم باز سندش ضعیف است، ‌در خصال هست، ‌دارد عن النبی که محتمل است همان وصیة النبی باشد. ثلاثة یحسن فیهن الکذب المکیدة فی الحرب و عدتک زوجتک و الاصلاح بین الناس. و ثلاثة یقبح فیهن الصدق النمیمة و اخبارک الرجل عن اهله بما یکرهه و تکذیبک الرجل عن الخبر. حالا بنده خدا دل خوش است یک خبر می‌‌دهد، ‌نه آقا! درست نیست، چه کار داری تو ذوقش می‌‌زنی. این و تکذیبک الرجل عن الخبر ظاهرش این است. من معنای دیگری فعلا نمی‌فهمم. این دو روایت.

روایت سوم این روایت است: صفوان عن ابی مخلد السراج عن عیسی بن حسّان. حالا ابی مخلد سراج را می‌‌گوییم از مشایخ صفوان است به زور آن مبنای ما وفاقا للسید السیستانی و السید الزنجانی که مشایخ ما روی عنه الصفوان ثقة که شیخ طوسی در عدة گفته، ‌درست بکنیم. همه هم قبول ندارند، ‌امام و آقای خوئی قبول ندارند، می‌‌گویند مشایخ صفوان هم مثل بقیه است. حالا به نظر ما قابل تصحیح است. ولی این عیسی بن حسان دیگه این جزء مشایخ صفوان نیست‌، با واسطه صفوان از او نقل کرده. روی عنه الصفوان شاملش نمی‌شود. و لذا این سند ضعیف است. آن وقت در این روایت دارد:‌ أو رجل، می‌‌خواهد بگوید کل کذب مسئول عنه یوما الا کذبا فی ثلاثة، ‌سومیش این است: رجل وعد اهله شیئا و هو لایرید ان یتم لهم. اینجا دارد وعد اهله، اهله اعم از زوجه است. به پسرش به دخترش، مدام می‌‌گوید که خوب درس بخوان برات دوچرخه می‌‌خرم، ‌او هم بیچاره درس می‌‌خواند، ‌این هم دوچرخه که سهل است، ‌هیچی براش نمی‌خرد.

بخاطر ضعف سند روایات، وعده به زوجه از مسوغات نیست

این روایات سندش ضعیف است. اگر سندش خوب بود، می‌‌گفتیم چه وعد اخباری، ‌چه وعد انشائی، ‌با زوجه یا با اهل خلفش حرام نیست، استثناء‌ می‌شد. و لو وعد اخباری، بدانی خلاف می‌‌کنی، بدانی تقلب می‌‌کنی اشکال ندارد. ولی چون سند روایت ضعیف است متلزم نمی‌شویم. اگر سندش خوب بود می‌‌گفتیم یحرم الا مع الزوجة.

[سؤال: ... جواب:] حداقل وعد اخباری مع البناء علی التخلف که کذب است، ‌او که همه باید بگویند حرام است. بابا دارد می‌‌گوید لاکذب الا فی عدتک زوجتک، کذب حرام است مگر در کذب در وعده با زوجه، این حرام نیست.

الحمدلله سند این روایات ضعیف است و الا زن‌ها می‌‌شوریدند علیه ما.

اما سومین مجوز کذب ان شاء الله هفته آینده.